

Original Article

Concepts and Instances of Murder Resulting from Abandonment in the Iranian Legal System and the Kammola Legal System

Hamzeh Beygi Herbagh¹, Kiyomars Kalantari^{2*}

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Mazandaran University, Mazandaran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. (Corresponding author) Email: kalantar@nit.ac.ir

Received: 28 Oct 2018 Accepted: 30 Jun 2020

Abstract

Background and Aim: In Criminal Law, There is Much More Sensitivity in the Design and Adoption of Laws and Criminal Regulations in General. The Reason for This Goes Back to the Main Purpose of Criminal Law, Namely the Establishment of Criminal Justice. In Different Societies, Murder is Considered as one of the Serious and Severe Examples of Criminal Behavior. This Crime, Like Other Crimes, May Occur as a Result of Omission. The Purpose of This Study is to Investigate the Concept and Examples of Murder Resulting From Abandonment in the Light of the Rules of the Iranian and Common Law Legal System.

Materials and Methods: In the Present Study, Which has Been Collected by Descriptive-Analytical Method and Using Library Tools, in the First Step, the Main Concepts and Variables of the Research, Namely Abandonment and Murder Due to Abandonment have Been Discussed and in the Next Step, the Examples, Types and Conditions of Murder Due to Abandonment Will be Considered in the Iranian and Common Law Legal System.

Findings: In the Iranian legal System, the Omission of an Action is the Voluntary Refusal of a Person to Perform a Certain Positive Action, Which the Legislator has Obligated Him to Perform in Special Circumstances, if he is Able. There is no Definition in Common Law Regarding the Omission of an Act, and the Omission of an act Finds Meaning Under the Material Element of the Crime and the Causal Relationship That Its Criteria are Crystallized in the Judicial Procedure.

Conclusion: In the Iranian Legal System, Cases of Murder Due to Omission Can be Seen in Terms of Criminal Title in Intentional and Quasi-Intentional Space and According to the Provisions of the Islamic Penal Code, Murder Due to Omission in the Space of Pure Error is Inconceivable. In the Common Law System, Instances of Murder Resulting From Omission are Divided Into two Categories: Omission Involving Danger and Omission Due to Recklessness and Negligence.

Keywords: Criminal Law; Murder Resulting From Abandonment; Iranian Legal System; Common Law

Please Cite This Article As: Beygi Herbagh H, Kalantari K. Concepts and Instances of Murder Resulting from Abandonment in the Iranian Legal System and the Kammola Legal System. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2018; 357-371.*

مفهوم و مصادیق قتل ناشی از ترک فعل در نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی کامن‌لا

حمزه بیگی هرباغ^۱، کیومرث کلانتری^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: kalantar@nit.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: در حقوق کیفری حساسیت بسیار بیشتری در طراحی و تصویب قوانین و به طور کلی مقررات کیفری وجود دارد. دلیل این مسئله به هدف اصلی مقررات کیفری، یعنی استقرار عدالت کیفری باز می‌گردد. در جوامع مختلف، قتل به عنوان یکی از مصادیق جدی و شدید رفتارهای مجرمانه محسوب می‌شود. این جرم مانند سایر جرائم ممکن است در نتیجه ترک فعل رخ دهد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی مفهوم و مصادیق قتل ناشی از ترک فعل در پرتو مقررات نظام حقوقی ایران و کامن‌لا می‌باشد.

مواد و روش‌ها: در پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای گردآوری شده است، در گام اول، مفاهیم و متغیر اصلی پژوهش، یعنی ترک فعل و قتل ناشی از ترک فعل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در گام بعد، مصادیق، اقسام و شرایط ارتکاب قتل ناشی از ترک فعل در نظام حقوقی ایران و کامن‌لا مورد توجه قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها: در نظام حقوقی ایران ترک فعل عبارت است از امتناع ارادی شخص از انجام فعل ایجابی معین که قانون‌گذار در شرایط خاص مکلف را در صورت توانایی ملزم به انجام آن نموده است. در حقوق کامن‌لا در خصوص ترک فعل، هیچ‌گونه تعریفی وجود ندارد و ترک فعل در ذیل رکن مادی جرم و رابطه سببیت معنا پیدا می‌کند که معیارهای آن در رویه قضایی متبلور شده است.

نتیجه‌گیری: در نظام حقوقی ایران، مصادیق قتل ناشی از ترک فعل را می‌توان از جهت عنوان مجرمانه در فضای عمدی و شبه‌عمدی مشاهده کرد و با توجه به مقررات قانون مجازات اسلامی، ارتکاب قتل ناشی از ترک فعل در فضای خطای محض متصور نیست. در نظام حقوقی کامن‌لا، مصادیق قتل ناشی از ترک فعل به دو دسته ترک فعل متضمن خطر و ترک فعل ناشی از بی‌پروایی و بی‌مبالاتی تقسیم می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق کیفری؛ قتل ناشی از ترک فعل؛ نظام حقوقی ایران؛ کامن‌لا

مقدمه

حقوق مجموعه هنجارهایی است که برای تنظیم روابط میان تابعان حقوق طراحی شده است (۱). به هر میزان که این روابط در سطح ساده‌تری قرار گیرند و متغیرهای کمتری در آن‌ها وجود داشته باشد، هنجارهای حقوقی تنظیم‌کننده آن‌ها نیز ساده و کلی خواهد بود. در مقابل، هرچه روابط تابعان حقوق در سطح پیچیده‌تری قرار گیرد و متغیرهای بیشتری در آن وجود داشته باشد، هنجارهای حقوقی تنظیم‌کننده آن‌ها نیز به مراتب پیچیده‌تر و جزئی‌تر می‌شود (۲).

در یک نگاه کلی، روابط تابعان حقوق به دو دسته روابط حقوقی و روابط کیفری تقسیم می‌شوند. به طریق اولی، هنجارهای حقوقی تنظیم‌کننده نیز به دو دسته حقوقی و کیفری تقسیم می‌شوند. اصولاً در حقوق کیفری حساسیت بسیار بیشتری در طراحی و تصویب قوانین و به طور کلی مقررات کیفری وجود دارد. دلیل این مسئله به هدف اصلی مقررات کیفری، یعنی استقرار عدالت کیفری باز می‌گردد.

در راستای اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید دقت داشت که عدالت کیفری در حقوق کیفری ایجاب می‌کند که اصول و قواعد خاصی مانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل تفسیر مضیق، اصل برائت و ... بر ادبیات قانون‌گذاری و فرآیند دادرسی کیفری سایه افکند. وجود اصول و قواعد مزبور موجب می‌شود که تحلیل رفتارهای مجرمانه نیاز به ظرافت و دقت بسیار زیادی داشته باشد. از طرفی، اصولاً رفتارهای مجرمانه از حیث نحوه ارتکاب در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته فعل و ترک فعل تقسیم می‌شوند و تحلیل رفتارهای مجرمانه ناشی از ترک فعل، ظرافت و دقت بسیار بیشتری را می‌طلبد.

در جوامع مختلف، قتل به عنوان یکی از مصادیق جدی و شدید رفتارهای مجرمانه محسوب می‌شود. این جرم مانند سایر جرائم ممکن است در نتیجه ترک فعل رخ دهد. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای گردآوری شده است، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که اولاً مفهوم قتل ناشی از ترک فعل در نظام حقوقی ایران و کامن‌لا چیست و ثانیاً در ارتباط با ارتکاب جرم

مزبور، در نظام حقوقی ایران و کامن‌لا چه مصادیقی متصور می‌باشد.

در ارتباط با محدودیت‌های پژوهش باید دقت داشت که رفتارهای مجرمانه گاهی به صورت فعل و گاهی در قالب ترک فعل رخ می‌دهند که در اینجا صرفاً حالت دوم، یعنی ارتکاب رفتار مجرمانه در حالت ترک فعل و در ارتباط با یکی از عناوین مجرمانه، یعنی قتل مورد توجه قرار خواهد گرفت.

برخی مقالات قتل ناشی از ترک فعل را در چهارچوب نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. در همین راستا می‌توانیم به مقاله «بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران» نوشته ابوالحسن شاکری و اسفندیار مرادی کندلانی اشاره کنیم که در سال ۱۳۸۸ در مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی به چاپ رسیده است. این مقاله و سایر آثار مشابه، غالباً با توجه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ گردآوری شده و تحولات قانون مجازات اسلامی جدید را مد نظر قرار نداده‌اند.

مفهوم‌شناسی

اصطلاح ترک فعل از دو لغت ترک و فعل تشکیل شده است. ترک در لغت به معنای دست برداشتن، گذاشتن چیزی یا کسی و رها کردن است (۳) و فعل به معنای حرکت است (۳). بنابراین ترک فعل در لغت به معنای رها کردن فعل است. ترک فعل در اصطلاح علم حقوق جزا عبارت است از رفتار مجرمانه منفی که به صورت خودداری از انجام وظیفه‌ای است که قانون برای افراد مشخص می‌کند (۴). برای آن‌که رفتار انسان جرم تلقی شود، وجود سه رکن لازم است: رکن قانونی، یعنی وصف مجرمانه باید به تعیین قانون باشد. رکن معنوی، بدین معنا که رفتار مجرمانه باید همراه با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی باشد (۵). رکن مادی، یعنی تحقق عمل مجرمانه در عالم خارج به صورت فعل و انجام کاری که مورد نهی قانون‌گذار قرار گرفته و ترک فعل خودداری از انجام کاری است که بر اساس قانون افراد مکلف به انجام آن هستند (۶).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که با وجود چه شرایطی می‌توان ترک‌کننده عمل را دارای مسؤولیت

کیفری و مستحق مجازات دانست؟ به نظر برخی از حقوق‌دانان صرف خودداری از انجام کار منجر به مسؤولیت کیفری برای ترک‌کننده نمی‌شود و باید شرایطی، هم‌زمان وجود داشته باشد تا بتوان تارک را قابل مجازات دانست. این شرایط عبارتند از:

الف) وجود یک وظیفه قانونی یا قراردادی و صرفاً اخلاقی؛ اما منظور از قانون فقط قانون جزا نمی‌باشد بلکه سایر قوانین لازم‌الاجرا را نیز دربر می‌گیرد. برای مثال طبق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی هرچند مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، اما در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد وی چنین وظیفه‌ای را خواهد داشت.

ب) وجود رابطه سببیت میان ترک فعل و نتیجه حاصله؛ در صورتی می‌توان تارک فعل را مسؤول ایجاد جرم دانست که جرم در اثر ترک فعل وی حاصل شده باشد و عامل مستقل دیگری باعث به وجود آمدن جرم نشده باشد. مثلاً اگر پرستاری علی‌رغم وظیفه قانونی خود، از پذیرش مصدومی که به شدت در سانحه تصادف رانندگی صدمه دیده است، خودداری کند و در نتیجه مصدوم فوت کند، دلیل مرگ را نمی‌توان به دلیل سبب اقوی از مباشر یا سبب نزدیک، پرستار عنوان نمود، چرا که دلیل مرگ مصدومیت ناشی از تصادف بوده و راننده فراری که به جای کمک صحنه حادثه را ترک کرده مرتکب قتل عمد یا غیر عمد بسته به عمدی یا غیر عمدی بودن عمل شده است.

ج) تارک فعل توانایی اقدام جهت جلوگیری از وقوع جرم را دارا باشد: این مطلب در قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ نیز ذکر شده است. بنابراین پدری که شاهد غرق شدن کودک خردسالش در استخر آب است و به وی کمک نمی‌کند، تنها در صورتی قاتل محسوب می‌شود که توانایی نجات وی را داشته باشد، اما اگر پدر شنا کردن بلد نباشد و به طریق دیگر هم نتواند فرزندش را نجات دهد هیچ‌گونه مسؤولیت کیفری متوجه وی نیست.

د) وجود عنصر روانی، یعنی ترک‌کننده فعل عمداً و از روی سوء نیت مجرمانه از انجام وظیفه خود سرباز زند، البته ضرورت وجود عنصر روانی در جایی است که بخواهیم فرد را

دارای مسؤولیت کیفری تلقی نماییم، یعنی آن‌که براساس قانون مجازاتش کنیم وگرنه در بسیاری از مواردی که نتیجه حاصله به خاطر ترک وظیفه آن هم نه به طور عمدی، بلکه از روی غفلت و سهل‌انگاری صورت می‌گیرد، فرد باید خسارت وارده را جبران نماید. به بیان ساده‌تر، در اکثر موارد برای چنین فردی مجازات‌های بدنی و زندان و از این قبیل که برای جرایم عمدی در نظر گرفته می‌شود، تعیین نمی‌گردد، بلکه وی تنها به پرداخت جریمه مالی محکوم می‌شود (۶).

در تعریفی دیگر، جرم ترک فعل عبارت است از: «امتناع ارادی شخص از انجام فعل ایجابی معین که قانونگذار در شرایط خاص مکلف را در صورت توانایی ملزم به انجام آن نموده است». این تعریف از سه عنصر اصلی تشکیل شده است که بیانگر تحلیلی جامع از مفهوم ترک فعل در حقوق ایران می‌باشد:

الف) امتناع از انجام دادن فعل ایجابی معین: منظور از امتناع این نیست که شخص به طور کلی موضع سلبی اختیار کند، بلکه مقصود آن است که فعل معین واجب را انجام ندهد، اعم از اینکه در هنگام ترک آن فعل دست به اعمال دیگر بزند یا مشغول انجام هیچ کاری نشود. در هر دو مورد، امتناع صورت گرفته است؛ یعنی در زمانی که باید عمل ایجابی مورد نظر قانون‌گذار را انجام می‌داد، سرگرم کارهای دیگر بشود یا اقدام به هیچ کاری نکند. ولی اگر کاملاً موضع سلبی اتخاذ کند، اما تنها خواسته قانون‌گذار را انجام دهد ممتنع محسوب نمی‌شود (۷).

ب) تکلیف قانون: امتناع در جایی معنا دارد که عمل ایجابی از نظر قانون بر ممتنع الزامی باشد. لازم نیست که منشأ این الزام، تنها نص و ماده خاص قانون جزایی یا قانون تکمیلی باشد. چون ممکن است مبدأ آن تعهد باشد؛ مثل تعهد شخص برای راهنمایی فردی نابینا یا دادن آب و غذا به فردی زمین‌گیر در قبال دریافت اجرت معین یا قرارداد نجات غریق با مسؤولان استخر به منظور نجات شناگران یا تعهد مربی شنا با افراد تحت تعلیمش. گاهی منشأ آن قانون است (۷) مثل ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی که بر طبق آن، مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل

گرفتن ایرادات وارد بر کیفری نمودن بی دلیل وظایف موجود در دیگر شاخه‌های حقوق و توسعه ناروای برخی منابع وظیفه در کامن‌لا، باید با ذکر منابع وظیفه شکل گرفته برحسب وابستگی طبیعی، اعتماد متقابل و انتظار ریشه‌دار و متعارف اجتماعی در جلوگیری از وقوع نتیجه، نقض آن را برابر با افعال و مسبب نتیجه مجرمانه به شمار آورد. صرف تدوین قوانینی جهت یاری رساندن آسان و متعارف به فرد در معرض خطر از سوی دیگران، به شرط داشتن توانایی و آگاهی از خطر، جهت تقویت تعاون اجتماعی با ضمانت اجرای کیفری کمتر از مجازات نتیجه، در حقوق ایران و معدودی از ایالات آمریکا، چاره‌ساز نبوده و نیازمند اجرای مستمر و صحیح آن نیز به مانند حقوق فرانسه می‌باشد (۹).

در حقوق انگلیس، یک شخص فقط وقتی ملزم به اقدام در نجات دیگری خواهد بود که تعهد قانونی داشته باشد. علاوه بر مواردی که فرد به موجب قانون موضوعه متعهد به انجام کاری است مثل وظیفه پدر یا مادر در حفاظت از فرزند، از لحاظ ضوابط حقوقی زمانی یک تعهد قانونی برای انجام فعل بر متهم تحمیل می‌شود که وی مسؤولیت را پذیرفته یا در موقعیتی قرار داشته باشد که دیگران به طور معقولی انتظار اقدام از سوی وی را داشته باشند (۹). این امر در حقوق ایران، نه تنها طبق ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یک تعهد قانونی است، بلکه یک تعهد قراردادی نیز به شمار می‌رود.

مصادیق قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران و نظام

حقوقی کامن‌لا

برای بررسی موضوع قتل ناشی از ترک فعل نیاز به مطالعه مصادیق آن نیز هست؛ با این توضیح که مصادیق قتل ناشی از ترک فعل، چنانچه ذیلاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت، در حقوق ایران و کامن‌لا اندکی با هم متفاوتند.

مصادیق قتل ناشی از ترک فعل در حقوق ایران

قتل ناشی از ترک فعل می‌تواند به مصادیق مختلفی از جهت عنوان مجرمانه و از جهت ترک رفتار فیزیکی تقسیم‌بندی گردد.

به غیر شیر مادر ممکن نباشد. بنابراین در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد، مادر از نظر قانون ملزم به شیر دادن نوزاد خویش است و گاهی منشأ آن اصول و مبانی قانونی (۷) و گاهی هم عرف و عادت مسلم است (۸).

ج) امتناع ارادی: چون امتناع نوعی از رفتار انسانی است، دارای ویژگی ارادی می‌باشد و متهم به منظور رسیدن به هدفی خاص آن را انجام می‌دهد. اگر خودداری شخص ارادی نباشد، امتناع قانونی محقق نمی‌شود؛ مانند اینکه بی‌هوش شود یا اکراه مادی مانع انجام عمل مثبت مورد تعهد گردد. برای مثال، اگر مادری در زمانی که باید به نوزادش شیر دهد، بی‌هوش گردد یا توسط کسی زندانی شود، از نظر قانونی امتناع محقق نشده است (۸).

مفهوم ترک فعل در نظام حقوقی کامن‌لا

در حقوق کامن‌لا نیز، درخصوص ترک فعل، هیچ‌گونه تعریفی وجود ندارد و ترک فعل در ذیل رکن مادی جرم و رابطه سببیت معنا پیدا می‌کند. همان‌طور که عنوان شد، رکن مادی جرم ممکن است به شکل ترک فعل، به عنوان رفتاری انسانی و اجتماعی که متضمن نیروی ارادی در تأثیربخشی بر محیط است، نمود یابد. شاید بتوان گفت موضوعی در حقوق، به مانند امکان تحقق نتیجه مجرمانه با ترک فعل، تا این حد مورد نفی و اثبات واقع نشده است. محاکم آمریکا، تنها نقض وظیفه از سوی افرادی که تکلیفی خاص، در جلوگیری از وقوع نتیجه داشته را مجازات نموده و به تدریج منابع این تکلیف، همچون قرابت، قانون، قرارداد، آفرینش خطر و اعتماد را ایجاد و توسعه داده و با پذیرش نقض وظیفه، به عنوان شرط برابری کیفر ترک فعل با فعل از یک سو و نگرش محض فلسفی به ترک فعل، به عنوان عدم و نیستی از حیث طبیعت مادی از سوی دیگر، از مقوله سببیت متعارف بازماندند. علی‌رغم تأیید برخی از این منابع از سوی غالب حقوقدانان کشورمان، در قانون مجازات اسلامی همچون قانون جزای نمونه آمریکا، علاوه بر پیش‌بینی نصی خاص پیرامون وظیفه تارک فعل، تکلیف تحقق ترک فعل مشخص شده است. لذا قانون‌گذار جهت جلوگیری از تفسیر موسع و توسل به قیاس، با در نظر

۱. ترک فعل از جهت عنوان مجرمانه

مصادیق قتل ناشی از ترک فعل را از جهت عنوان مجرمانه، می‌توان به سه مصداق عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض تقسیم‌بندی نمود که ذیلاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱. عمد: راجع به وقوع جنایت قتل با «ترک فعل» که به طور عمدی نیز امکان‌پذیر است، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی ماده ۲۹۵ به نوآوری پرداخته و در این رابطه مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض است، مانند این‌که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند». با توجه به ماده مزبور مصادیق قتل ناشی از ترک فعل عنوان گردیده است و قتل ناشی از ترک فعل می‌تواند با توجه به شرایط حاکم، عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض باشد. با مراجعه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و سایر قوانین مرتبط، مستند قانونی راجع به این‌که سلب حیات از انسانی، قتل عمدی محسوب شود بدون این‌که مرتکب، عمل مثبت مادی انجام دهد وجود دارد (همچون ماده ۲۹۵ قانون مزبور) (۱۰). در بررسی کلمات برخی حقوق‌دانان این نکته روشن می‌شود که گاه مسئله ترک فعل با فعل در تشخیص قتل عمدی ناشی از ترک فعل خلط شده است و با دید خوشبینانه مهم‌ترین صورت بحث را مطرح نکرده‌اند. توضیح این‌که برخی حقوق‌دانان موقعی که به طرح بحث پرداخته‌اند، در مورد این‌که آیا جرم فعل ناشی از ترک فعل وجود دارد یا خیر و آیا قتل عمد از راه ترک فعل ممکن است یا خیر این مثال را آورده‌اند که اگر کسی دیگری را زندانی نمود و از دادن غذا و آب به او خودداری کرد و این شخص از گرسنگی فوت نمود، آیا این خودداری از دادن غذا و آب را که عمل منفی و ترک فعل عمدی است، می‌توان عنصر مادی جرم دانست و مرتکب را به مجازات قتل عمد محکوم نمود؟» (۱۱).

در همین راستا مثال معروف «پواتیه» بازداشتی را مطرح کرده است که بر اساس آن اقوام پیرزنی بیمار و دیوانه، او را مدت‌ها در زیرزمین منزل پنهان نمودند و او پس از چندی در اثر بدی تغذیه و نبودن نور کافی و بهداشت فوت نمود (۱۲-۱۱).

مثال دیگری که آورده شده این است که کامیونی با جوان دانشجویی تصادف می‌نماید و راننده کامیون به جای آن‌که مجروح را به بیمارستان برساند، با سرعت از محل واقعه فرار می‌کند و وقتی مأموران مجروح را به بیمارستان می‌رسانند وی در اثر خونریزی زیاد فوت می‌کند (۱۱).

بدیهی است که مثال‌های یادشده، نمی‌توانند مثال صحیح و یا حداقل مثال خوبی برای بحث قتل عمد ناشی از ترک فعل باشند، زیرا در این موارد «فعل» رخ داده است و شخص بر اساس فعلی که انجام داده است محاکمه و مجازات می‌شود و نه براساس ترک فعل. دقیقاً مثل این‌که کسی دیگری را مجروح کند، به سمت او شلیک کند، سم به او بخوراند و سپس به او کمک نکند و وی را به بیمارستان نرساند و آن شخص بمیرد. در این موارد یقیناً مرتکب به اتهام قتل محاکمه می‌شود؛ آن هم به دلیل فعلی که انجام داده است نه به دلیل ترک فعلی که صورت گرفته است. خلط نمودن بین فعل و ترک فعل باعث شده برخی مدعی شوند که فقهای امامیه به اجماع معتقدند که ترک فعل ممکن است عمل کشنده تلقی گردد و عمدی باشد، در حالی که اختلاف عقیده میان فقها وجود دارد: «... به اتفاق فقها در سبب قتل عمد، بین این‌که قتل ناشی از فعل مثبت قاتل «ایجابی» و یا ناشی از «ترک فعل سلبی» باشد، فعل و ترک فعل فرقی ندارد. مثل این‌که کسی دیگری را حبس کند و آب، غذا و یا هوا به او نرسد و طرف بمیرد و یا کسی را به عنوان آموزش شنا به وسط استخر ببرد و او را رها سازد تا غرق شود و بمیرد، در این موارد مرتکب مسؤول قتل شناخته می‌شود» (۱۳).

روشن است که دو مثالی که در متن فوق آمده، هر دو مربوط به فعل است و نه ترک فعل و اجماع فقها در این موارد مربوط به فعل است. در نتیجه نمی‌توان گفت فقها به اجماع معتقدند ترک فعل می‌تواند سازنده رفتار مجرمانه قتل باشد (۱۴). جالب است بدانیم این نکته مورد توجه صاحب جواهر

اثر سبب دیگری تحقق می‌یابد، اما ترک‌کننده فعل می‌تواند کاری کند که نتیجه مذکور به وجود نیاید. مانند شخصی که نظاره‌گر ضرب شخصی است و کاری در جلوگیری از آن انجام نمی‌دهد. ب) ترک فعل خود سبب مستقیم در وقوع قتل است. مانند کسی که کودک یا فرد عاجزی را در محلی بدون غذا نگه دارد و وی در اثر ترک اطعام توسط تارک جان خود را از دست بدهد. در این مورد مسؤولیت را بدون تردید پذیرفته و برخلاف قسم اول، فعل محسوب کرده‌اند.

از سویی دیگر اگر راننده‌ای مقصر با عابر پیاده تصادف کند و به بهانه انتقال به بیمارستان، بیمار را سوار کند، اما از ترس برای فرار از مجازات، او را در بیابان و دور از دسترس مردم رها سازد (ترک فعل) و مصدوم به علت خونریزی و عدم کمک و مراقبت در همان محل فوت نماید، این قتل که ناشی از ترک فعل اتفاق افتاده است، قتل عمد محسوب می‌شود. چرا که رها کردن مصدوم در بیابان، قاعداً سبب مرگ بوده و قتل عمد محسوب می‌شود.

۱-۲. شبه عمد: با توجه به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی دیگر از مصادیق قتل ناشی از ترک فعل را می‌توان قتل شبه‌عمد عنوان نمود. جنایت شبه‌عمد که از آن به شبه‌خطا، عمد خطا، خطای عمد، عمد شبیه خطا و خطای شبیه عمد نیز تعبیر می‌شود، عبارت است از جنایت فرد عاقل و بالغی که قصد ارتکاب فعل منجر به آسیب را داشته، لیکن قصد آسیب زدن را نداشته است، مانند اینکه مادری از شیر دادن به طفل خود تنها برای تأدیب طفل بپرهیزد و طفل به طور اتفاق بر اثر آن بمیرد (۱۵).

۱-۳. خطای محض: یکی دیگر از مصادیقی که در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ عنوان گردیده است، خطای محض می‌باشد. به منظور تعیین مصادیق این نوع جنایت در قتل ناشی از ترک فعل، بایستی به ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رجوع کرد. این ماده سه مورد را مصداق جنایت خطای محض دانسته است: ۱) جنایت توسط نائم؛ ۲) جنایت به وسیله صغیر یا مجنون؛ ۳) جنایت خطای محض اصلی. در هیچ‌کدام از این موارد امکان تحقق جنایت به صورت خطای محض با توجه به شرایط ماده ۲۹۵ قانون مجازات

بوده است. ایشان با آوردن مثال‌های متعددی همچون عدم اطفاء حریق و ترک انفاذ غریق به ضمان‌آور نبودن ترک فعل قائل می‌شود (۱۵).

گفتیم مثال بازداشتی پواتیه و امثال آن مثال صحیح یا خوبی نیست. مقصود از این عبارت این است که مثال بازداشتی پواتیه و امثال آن می‌تواند از جهتی به بحث مرتبط شود و آن نه در اصل انتساب قتل و ضمان بلکه در نوع جنایت که عمد است یا غیر عمد. فرض کنید کسی با سرعت غیر مجاز در خیابان در حال حرکت است که با عابری برخورد می‌کند. برای کمک از ماشین پیاده می‌شود، اما همین که مصدوم را مشاهده می‌کند از کمک منصرف می‌شود، زیرا، مصدوم را که دشمنش است، می‌شناسد. او به قصد کشته شدن و مردن آن مصدوم، از کمک خودداری و صحنه را ترک می‌کند و در نتیجه مصدوم می‌میرد، اما اگر وی کمک می‌کرد، مصدوم زنده می‌ماند (۱۶).

اینجا در اصل این که راننده به علت تصادفی که با سرعت غیر مجاز وی رخ داده قاتل است، بحثی نیست، اما بحث در عمد و یا غیر عمد بودن آن است. اگر ترک فعل منشأ اثر باشد و بتواند کشنده تلقی شود، راننده با دو عمل که اولی غیر عمد و دومی عمد است مرتکب قتل شده است و شبیه این است که راننده پس از اطلاع از هویت مصدوم به قصد کشتن وی ماشین را روی بدن وی حرکت دهد و مصدوم در نتیجه تصادف قبلی و عمل فعلی بمیرد، اما اگر ترک فعل اصلاً عمل کشنده تلقی نشود، راننده بر اساس فعلی که انجام داده است تنها مرتکب قتل شبه‌عمد ناشی از ترک فعل بر اساس ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی شده است و این که به قصد قتل کمک نکرده هیچ اثری ندارد، زیرا نیت مجرمانه در حین تصادف وجود نداشته است. از نظر حقوق کیفری برای مجرم دانستن کسی باید میان عنصر مادی و عنصر معنوی و یا به تعبیر دقیق‌تر میان رفتار مجرمانه و عنصر معنوی تقارن زمانی باشد؛ امری که در این مثال مفقود است (۱۴). با این وجود، یکی از مصادیق بارز ترک فعل را می‌توان در قتل عمد مورد مطالعه قرار داد (۱۷).

ترک فعل در دو صورت زیر می‌تواند به صورت عمدی باشد: الف) ترک فعل سبب وقوع قتل نمی‌شود؛ بلکه قتل در

اسلامی ۱۳۹۲ وجود ندارد. ممکن است ارتکاب جنایت به وسیله نائم را از موارد وقوع جنایت خطایی به ترک فعل، تلقی کرد، در حالی که بایستی قائل به دو فرض بود که در هیچ‌کدام از آنها امکان تحقق جنایت خطای محض به واسطه ترک فعل وجود ندارد (۱۸).

الف) موردی که شخص نائم هیچ‌گونه عمدی در خوابیدن ندارد و در هنگام خواب، فعلی که وی متعهد به انجام آن بوده است، ترک می‌شود. برای مثال پرستاری را فرض کنیم که در ساعات معینی، هر شب وظیفه داشته آمپول خاصی به بیمار تزریق کند. اگر پرستار از فرط خستگی به خواب رود و بیمار در آن موقع به خاطر عدم تزریق آمپول فوت نماید، پرستار ضامن و جنایت شبه‌عمد است، زیرا هرچند قتل ماهیتاً خطای محض محسوب می‌شود، اما از آنجایی که وی تقصیر کرده به استناد بند «پ» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قتل شبه‌عمد ناشی از تقصیر مرتکب به شمار آمده که علاوه بر پرداخت دیه، وی را در معرض مجازات یک تا سه سال حبس به استناد ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ هم قرار خواهد داد (۱۹).

ب) شخص نائم عمداً می‌خوابد، اگر عمد وی نسبت به جنایت واقع شده به صورت تبعی احراز شود، با وجود شرایط، محکوم به قصاص می‌شود، زیرا در این حالت با توجه با ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب شود، مجازات نمی‌گردد مگر این‌که شخص با علم به این‌که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند». شخص پس از پذیرش بیمار و با خوابیدن به نحوی از وی پرستاری کرده که موجب مرگ وی شده و از آنجا که وی عمداً خوابیده و جنایت در حال خواب اتفاق می‌افتد قتل ارتكابی عمد خواهد بود (۲۰-۲۱) با این توضیحات امکان ارتکاب قتل خطای محض به واسطه ترک فعل توسط صغیر یا مجنون نیز وجود ندارد. بنابراین چنان‌که اشاره شد در مورد جنایت خطای محض اصلی (بند پ ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی) نیز امکان تحقق آن به واسطه ترک فعل وجود ندارد. چرا که مطابق ماده

۲۹۵ قانون مجازات اسلامی شرط ثبوت ضمان، توانایی شخص در انجام تعهد است. فردی که توانایی انجام کاری را نداشته باشد شرایط تکلیف مندرج در ماده را ندارد و ضمانی برای وی نمی‌توان متصور بود، اما اگر شخصی با علم به عدم توانایی خویش، انجام تعهدی را بر عهده گیرد یا این‌که توانایی انجام کار را داشته، اما از انجام تعهد خودداری نماید، مرتکب تقصیر می‌شود. در این فرض ترک تعهد با تقصیر همراه است و در صورت تحقق جنایت، عمل وی مشمول بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی خواهد شد. چرا که بند پ ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی در مورد جنایت خطای محضی است که رفتار مرتکب اساساً فاقد تقصیر باشد. برای مثال چنانچه شوهری از دادن نفقه به زن حامله خود خودداری کند، بدون این‌که از حامله بودن وی مطلع باشد، اما به دلیل گرسنگی زن، جنین وی سقط شود، هرچند در این مثال شوهر قصد ترک رفتار یا قصد نتیجه را نسبت به جنین نداشته است و قتل وی نسبت به جنین ماهیتاً خطای محض است، اما از آنجایی که با نفقه ندادن مرتکب تقصیر شده عمل وی مصداق بند «پ» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی و جنایت ارتكابی در حکم شبه‌عمد خواهد بود (۱۸). بنابراین علی‌رغم تصریح قانون‌گذار، وقوع جنایت به واسطه ترک فعل، تنها در جنایت عمدی و شبه‌عمدی (موضوع مواد ۲۹۱-۲۹۰ قانون مجازات اسلامی) امکان تحقق آن وجود دارد؛ چرا که در مورد صغیر و مجنون تصور تکلیف منتفی است و از طرف دیگر مطابق ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی شرط ثبوت ضمان، توانایی شخص در انجام تعهد است. فردی که توانایی انجام کاری را نداشته باشد شرایط تکلیف مندرج در ماده را ندارد و ضمانی برای وی نمی‌توان متصور بود، اما اگر شخصی با علم به عدم توانایی خویش، انجام تعهدی را بر عهده گیرد یا این‌که توانایی انجام کار را داشته، اما از انجام تعهد خودداری نماید، مرتکب تقصیر می‌شود. در این فرض ترک تعهد با تقصیر همراه است و در صورت تحقق جنایت، عمل وی مشمول بند پ ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خواهد شد؛ چرا که به موجب بند پ ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی در مورد جنایت خطای محض، کسی است که اساساً فاقد تقصیر باشد (۲۱).

۲. ترک فعل از جهت ترک رفتار فیزیکی

تقسیم‌بندی ثانویه از مصادیق حاکم بر قتل ناشی از ترک فعل را می‌توان از جهت ترک رفتار فیزیکی عنوان نمود؛ به عبارت دیگر تارک فعل با ترک وظیفه یا تکلیف موجب قتل گردد که این وظیفه ناشی از قرارداد یا قانون است که به همین دلیل در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است که «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است ...» که از این عبارت به خوبی معلوم است که این تکلیف ناشی از به عهده گرفتن (قرارداد) است یا قانون که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. نقض قرارداد در قتل ناشی از ترک فعل:

مسئولیت قراردادی عبارت از مسؤولیت کسی است که به موجب عقدی خاص، تعهدی را پذیرفته و به علت عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد، خسارتی به متعهدله وارد نماید که در این صورت متعهد مکلف است خسارت وارده را جبران کند (۲۲). با این حال، همان‌طور که گفته شد در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی تنها صحبت از دو نوع تعهد قراردادی و قانونی شده است. در تعهد قراردادی، یکی از طرفین مطابق قرارداد متعهد به انجام کاری برای دیگری می‌شود. این نوع قرارداد می‌تواند شفاهی، کتبی، رسمی، عادی، با اجرت یا بدون اجرت و ... باشد. در واقع آنچه مهم است وجود قرارداد فی‌مابین طرفین است. لازم به ذکر است که در اینجا سخن از حمایت کیفری قانون‌گذار از قرارداد و تعهدات ناشی از آن نیست. موضوع بحث ثبوت ضمان نسبت به نتایجی است که در پی تکلیف یا تعهدات ناشی از قرارداد حادث شده است. بدیهی است در این موارد مسؤولیت کیفری در قبال ترک، متوقف بر تصریح قانون‌گذار است. لکن آنچه مد نظر است مسؤولیت شخص نسبت به نتیجه‌ای است که به دنبال ترک واقع می‌شود و نه نسبت به خود ترک فعل (۲۲). با این حال مذاهب چهارگانه اهل سنت یعنی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی معتقدند اگر شخصی عمداً با امتناع خودش موجب حادثه مجرمانه گردد، سبب عمدی آن حادثه محسوب و به مجازات آن محکوم می‌گردد، اما چنانچه بدون قصد موجب آن

گردد، سبب غیرعمدی آن تلقی می‌شود، مشروط بر اینکه از نظر شرع یا عرف انجام فعل نجات‌بخش بر او واجب باشد؛ یعنی بر حسب وظیفه و قرارداد به وی سپرده شده باشد.

۲-۱. نقض قانون در قتل ناشی از ترک فعل: تعهد

قانونی، تعهدی است که منشأ ایجاد آن عقد، ایقاع و شرط ضمن عقد نیست، بلکه تعهدی است که قانون‌گذار نظر به مصالح اجتماعی و قطع نظر از خواست طرفین، مستقیماً آن را تحمیل می‌کند. برای مثال به موجب ماده واحده «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب ۱۳۵۴ قانون‌گذار شخصی را که توانایی مساعدت به دیگری داشته و از کمک به وی خودداری می‌کند، صرفاً به خاطر ترک تعهد قانونی مستحق مجازات می‌داند. این قبیل تعهدات نیز ناشی از موقعیت حقوقی ویژه فرد است که در نظر قانون‌گذار آن موقعیت خاص سبب ایجاد تعهد برای شخص واجد آن موقعیت می‌شود (۲۳).

برای مثال تعهد مادر به دادن شیر برای فرزندش یک نوع تعهد قانونی مندرج در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که اگر مادر، به فرزندش شیر ندهد و فرزند وی به خاطر شیر ندادن مادر از دنیا برود، نوعی مسؤولیت قانونی نقض شده است و مادر مستحق مجازات می‌باشد. برخی بین تعهد قانونی و قراردادی در خصوص قتل نفس تفاوت قائل شده و معتقدند در مواردی که فرد به حسب وظیفه شغلی تعهدی را از سوی قانون‌گذار بپذیرد، در صورت کوتاهی در انجام وظیفه، به دلیل شبهه در قصاص و لزوم احتیاط در دماء دیه پرداخت می‌شود، اما در تعهد قراردادی، می‌توان شخص را به قصاص محکوم کرد (۱۸). به نظر می‌رسد با عنایت به مفاد ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تفاوتی بین موارد فوق نباشد، زیرا آنچه موضوعیت دارد وجود تکلیف است و منشأ ایجاد تعهد صرفاً عقد نیست، بلکه تعهد ممکن است علاوه بر عقد، از قانون، عرف و ... نیز نشأت بگیرد. از طرف دیگر صرف عدم ایفای تعهد، تأثیری در ماهیت جنایت ارتكابی از حیث عمدی یا غیر عمدی بودن ندارد، زیرا آنچه مهم است احراز رابطه استناد در این موارد است. بنابراین اصولاً منشأ تکلیف به رفتاری که ترک شده است فاقد اهمیت

فعلی نسبت به اوست قتل عمدی خواهد بود مشروط بر این که بداند قصور او قطعاً یا با احتمال قریب به یقین منتهی به مرگ یا صدمه شدید بدنی مجنی علیه خواهد شد (۲۴). چنانچه نداند که مطمئناً منتهی به مرگ یا صدمه شدید بدنی می‌شود، اما اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که متضمن خطر شدید چنین مرگ یا جرحی باشد، اگر اقدامی نکند (در بعضی از حوزه‌های قضایی، او علاوه بر آن، باید از چنین خطری آگاه باشد)، ترک فعل او مبنای مسؤولیت برای قتل ناشی از تقصیر را فراهم می‌سازد. خودداری از انجام فعلی که به استناد شرایط به چیزی بیش از یک بی‌مبالاتی عادی منجر نمی‌شود، با توجه به قواعد کلی قتل کیفری موجبی برای مسؤولیت او به قتل عمدی یا غیر عمدی نخواهد بود. بنابراین دقیقاً نمی‌توان گفت که ترک فعل (با فرض تکلیف به انجام فعل) به اضافه مرگ به معنای قتل عمدی یا غیر عمدی است بدون این‌که به شرایط لازم برای رکن معنوی این جرایم توجه کافی مبذول داشت (۲۴).

اما خودداری از انجام فعلی که شخص مکلف به آن است، هرچند منتهی به مرگ شود، لزوماً جرم محسوب نمی‌شود، زیرا مسؤولیت ناشی از قتل عمدی یا غیر عمدی مستلزم نوعی خطا در رفتاری که سبب مرگ می‌شود نیز هست. اگر متهم بداند وقوع مرگ ناشی از ترک فعل او قطعی (یا قریب به یقین) است و قصد قتل داشته باشد، مرتکب قتل عمدی محسوب می‌شود. همچنین اگر ترک فعل متضمن خطر بسیار شدید مرگ باشد (چنانچه از این خطر آگاه باشد) و محتملی که توجیه‌کننده قبول چنین خطری است وجود نداشته باشد، رفتار او حاکی از شقاوت است و لذا مرتکب قتل عمدی به حساب می‌آید (۲۴).

بر اساس قوانین کامن‌لا نیازمند کمک شخصی است که در موقعیت خطرناک قرار دارد که بدان «شخص در خطر» اطلاق می‌گردد. قانون از همه انسان‌های زنده از زمان تولد تا زمان مرگ، حمایت می‌کند. حمایت کیفری از بدو تولد صورت می‌گیرد و چندان اهمیتی ندارد که نوزاد، قابل زنده ماندن باشد یا این‌که به طور زودرس متولد شده باشد. حتی یکی از شعب دادگاه کیفری در نظام حقوقی کامن‌لا در یک رأی

است؛ چرا که ممکن است به رغم وجود تکلیف قانونی یا ناشی از قرارداد، نتیجه حادث به تارک اسناد داده نشود؛ همچنان که ممکن است بدون آن‌که تکلیف قانونی یا قراردادی وجود داشته باشد جنایت به تارک مستند شود (۲۳).

بنابراین با عنایت به مطرح شدن امتناع فاعل شرط جنایت در ترک فعل است و در جایی معنا دارد که عمل ایجابی از نظر قانون بر ممتنع الزامی باشد، وگرنه امتناع مفهوم ندارد. لازم نیست که منشأ این الزام، تنها نص و ماده خاص قانون جزایی یا قانون تکمیلی باشد؛ چون ممکن است مبدأ آن تعهد باشد؛ مثل تعهد شخص برای راهنمایی فردی نابینا یا دادن آب و غذا به فردی زمین‌گیر در قبال دریافت اجرت معین یا قرارداد نجات غریق با مسؤولان استخر به منظور نجات شناگران یا تعهد مربی شنا با افراد تحت تعلیمش و گاهی منشأ آن قانون است (۷)؛ مثل ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی که بر طبق آن، مادر مجبور نیست به طفل خود شیر بدهد، مگر در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد. بنابراین در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد، مادر از نظر قانون ملزم به شیر دادن نوزاد خویش است و گاهی منشأ آن اصول و مبانی قانونی و گاهی هم عرف و عادت مسلم است (۷).

مصادیق قتل ناشی از ترک فعل در نظام حقوقی کامن‌لا

قتل ناشی از ترک فعل در نظام حقوقی کامن‌لا نیز دارای مصادیقی می‌باشد که ذیلاً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱. ترک فعل متضمن خطر

در نظام حقوقی کامن‌لا، علاوه بر جرایمی که ترک فعل در تعاریف آن‌ها به صراحت مذکور است (مانند خودداری از تنظیم اظهارنامه مالیاتی و خودداری از توقف و کمک بعد از تصادف) ارکان ارتکاب جرایم دیگر نیز با ترک فعل متصور است. اکثر این موارد پرونده‌های مربوط به قتل است که اشخاصی به دلیل ترک فعل دیگری فوت می‌کنند. با این وجود، قتل ارتكابی برحسب رکن معنوی، عمدی یا غیرعمدی است و علی‌الاصول ممکن است با فعل یا ترک فعل محقق گردد. بنابراین قصور در نجات کسی که شخص مکلف به انجام

حالت نیز معالجه ضروری است (۲۸-۲۷)، اما گاهی دیوان عالی کشور انگلستان، آن را ضروری نمی‌داند. با این وجود خطر ممکن است از خطای شخصی که نیازمند کمک است نشأت بگیرد، مانند ارتکاب جرم ناشی از بی‌احتیاطی، اما هنگامی که شخصی که نیازمند کمک می‌باشد، مرتکب یک جرم شده است که منشأ خطر است، وضعیت چندان روشن نیست. به عنوان مثال آیا کسی که به شخص دیگری، ضربه‌ای وارد آورده است و موجب خونریزی شدید وی شده، باید بی‌درنگ به او کمک کند؟ شعبه کیفری دیوان عالی کشور آمریکا در یک رأی قابل ملاحظه به این پرسش، پاسخ مثبت داده است. با وجود این، خلاف آن نیز رأی صادر شده است و رویه قضایی درباره جمع میان دو جرم بسیار مردد است. در اینجا وصف‌های متناوب وجود دارد؛ یا باید قائل به ارتکاب خشونت شد یا از ارتکاب جرم خودداری از کمک به دیگران، پرهیز نمود، زیرا از لحاظ روانی دشوار است که از مرتکب خواسته شود که به بزه‌دیده کمک کند. (۳) سرانجام خطر باید قریب‌الوقوع باشد. رویه قضایی در سکوت قانون، یادآور می‌شود که «وظیفه کمک، فقط شامل اشخاصی است که در خطر قریب‌الوقوع و مداوم که مستلزم دخالت بی‌درنگ باشد قرار داشته باشند». شرط مزبور، دامنه اجرای جرم را محدود به موارد بحرانی می‌کند (۲۵). با این وجود در نظام حقوقی کامن‌لا می‌توان عنوان داشت که قتل می‌تواند با ترک فعل متضمن خطر به وقوع بپیوندد.

۲. ترک فعل ناشی از بی‌پروایی و بی‌مبالاتی

در نظام حقوقی کامن‌لا، قتل ناشی از ترک فعل می‌تواند به صورت بی‌پروایی و بی‌مبالاتی انجام پذیرد. دادگاه‌ها به اجرای قواعد خاصی همچون جرایم ناشی از بی‌پروایی و بی‌مبالاتی همانند جرایم همراه با قصد تمایل داشته‌اند، هرچند که شمار پرونده‌ها در مورد نخست چشمگیر نیست. همچنین برای دادگاه‌ها، تمیز سبب مستقیم از سبب حایل و در گروه اخیر، جداسازی موارد تقارن از موارد واکنشی، یک امر معمول است (۲۹). با این حال، دلایلی برای باور این مسأله وجود دارد که وقتی صدمه (که می‌توان پذیرفت به شیوه‌ای نسبتاً غیر عادی محقق شده) صرفاً ناشی از خطر یا

پذیرفته است، بچه‌ای که هنوز در شکم مادر است یک «شخص» به معنای مورد نظر قانون است و بر همین اساس، پزشکی را که قابله کشیک، ضرورت یک سزارین فوری را به او اطلاع داده، اما وی در عمل جراحی تأخیر کرده و در حقیقت ترک فعل نموده است، را مجرم شناخت. این سؤال مطرح شده است که اگر زنی مرده باشد، اما بچه‌ای در رحم داشته باشد که امکان زنده ماندن وی جدی باشد و شوهر با عمل جراحی او مخالفت کند و در حقیقت ترک فعل نماید، می‌توان بر روی او سزارین انجام داد؟ یکی از نویسندگان معتقد است که می‌توان پزشک و شوهر را تحت پیگرد قرار داد. چون زندگی با مرگ پایان می‌یابد، دیگر پس از مرگ، کمک لازم نیست، زیرا دیگر شخصی وجود ندارد. به نوشته یکی از نویسندگان، «یک انسان مرده، دیگر یک شخص نیست». حتی اگر شخص ملزم به کمک گمان کند که قربانی زنده است، ولی وی پیش‌تر مرده باشد و وی قابل تعقیب نیست (۲۵).

قانون به «خطر» اشاره می‌کند بدون آن‌که تعریفی از آن ارائه دهد. می‌توان خطر را یک وضعیت بحرانی دانست که بیم آن برود برای شخصی که در معرض آن قرار گرفته، آثار وخیمی داشته باشد و احتمال آن برود که وی بر اثر آن، جان یا سلامتی خود را از دست بدهد. رویه قضایی، این قواعد را وضع کرده است: (۱) خطر باید واقعی باشد. بنابراین صرف خطری که در نظر متهم، احتمالی و ناشی از فرض یا تصور باشد کافی نیست. این خطر واقعی باید جان، سلامتی یا تمامیت جسمی یک شخص را هدف قرار داده باشد. (۲) خطر ممکن است از هر سببی نشأت بگیرد، زیرا عبارت روشن و صریح (قانون) برحسب سبب و ماهیت خطر، هیچ تفکیکی قائل نمی‌شود. بر مبنای این اصل، حکم داده شده است که خطر ممکن است از یک بیماری، یک حادثه، یک رخداد مادی خارجی، (توفانی که یک قایق را واژگون کند) و خطای کیفری یک شخص ثالث نشأت بگیرد (۲۶). همچنین خطر ممکن است از فعل یا بی‌احتیاطی قربانی که عملش منشأ گرفتاریش باشد نشأت بگیرد. در این حالت‌ها نیز کمک ضروریست، اما اگر هنگامی که برخی بیماران، اجازه معالجه را نمی‌دهند مشکل ایجاد شود، گرایش رویه قضایی این است که در این

خطر آگاهانه بوده و نه ناشی از قصد؛ احتمالاً دادگاه‌ها در خصوص آنچه می‌تواند سبب قانونی همچون قتل ناشی از ترک فعل محسوب شود دیدگاه محدودتری اتخاذ می‌کنند. در مورد جرایمی که مستلزم اثبات بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی از سوی متهم برای قتل ناشی از ترک فعل است، باید احراز شود که رفتار همراه با بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی (نه هر رفتار متهم) سبب نتیجه ممنوعه (قتل ناشی از ترک فعل) بوده است. بنابراین در موردی که راننده با عابری برخورد نمود و سپس بدون آن‌که وی را به بیمارستان منتقل کند، ادامه مسیر داد و به نوعی ترک فعل نمود و با توجه به این که عمل راننده فقط بعد از برخورد، تقصیر مجرمانه ترک فعل بود، به لحاظ فقدان دلیلی که ثابت کند آیا در نتیجه برخورد اولیه فوت کرده یا در نتیجه ترک فعل بردن به بیمارستان، محکومیت او به قتل غیر عمد نقض گردید (۳۰).

به علاوه در جایی که هیچ سبب حایلی وجود نداشته باشد و بی‌پروایی یا بی‌احتیاطی شرایط پیشین را ایجاد کرده باشد، بی‌پروایی یا بی‌احتیاطی متهم ممکن است سبب مستقیم نتیجه محسوب شود (۳۱). به طور کلی حادثه متضمن خطر و ترک فعل ناشی از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در نظام حقوقی کامن‌لا به عنوان مصادیق قتل ناشی از ترک فعل عنوان شده‌اند.

برخی جرایم مستلزم ارتکاب عمدی یا آگاهانه فعل یا ترک فعل و یا مستلزم به بار آوردن عمدی یا آگاهانه نتیجه‌ای خاص هستند، اما برخی جرایم دیگر، با فعل یا ترک فعل همراه با بی‌پروایی یا با به بار آوردن نتیجه‌ای خاص از روی بی‌پروایی واقع می‌شوند. همچنین جرایمی دیگر وجود دارند که با بی‌احتیاطی در فعل یا ترک فعل یا در به بار آوردن نتیجه‌ای زیانبار محقق می‌شوند. به عنوان مثال، معمولاً ترک فعل در هنگام رانندگی به همراه بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی بدون اشاره به نتیجه‌ای زیانبار، جرم انگاشته می‌شود (۳۲-۳۳) در مورد جرایمی که با شرط تحقق نتیجه زیانبار تعریف می‌شوند می‌توان مثال‌های ذیل را ذکر کرد: یکی از انواع قتل (یا ضرب و جرح) غیر عمدی با رفتار همراه با بی‌پروایی که به مرگ (یا صدمات بدنی) انسان زنده دیگری منجر شده، محقق می‌گردد.

در برخی ایالات آمریکا، عدم کمک به مصدومین در حین رانندگی همراه با بی‌احتیاطی که منجر به مرگ شود، یک جرم قانونی خاص (نه قتل غیر عمدی به معنی خاص) محسوب می‌شود و جرایم قانونی خاص دیگری نیز وجود دارند که بر تحقق نتایج زیانبار ناشی از بی‌احتیاطی، مبتنی هستند (۳۴). احساس مشترک قضات، هنگام تعریف جرایم کامن‌لا این بود که برای تحقق مسؤلیت کیفری قتل ناشی از ترک فعل، چیزی بیش از بی‌احتیاطی عادی که برای مسؤلیت مدنی کفایت می‌کند، ضروری است (اما بعدها، هنگام تعریف جرایم قانونی، این احساس در میان قانون‌گذاران به این اندازه قوی نبود).

در برخی مواقع، در نظام حقوقی کامن‌لا، اصطلاحی که برای اشاره به چیزی بیشتر از بی‌احتیاطی عادی در قتل ناشی از ترک فعل به کار می‌رود، «بی‌احتیاطی شدید» است، اما این اصطلاح هیچ سرنخی در این مورد به دست نمی‌دهد که آیا کلمه «شدید»، شامل خطر بزرگ‌تر یا درک شخصی از خطر یا هر دو در ترک فعل می‌شود یا خیر؟ (۳۵).

هرچند غالباً قانون‌گذاران و قضات نظام حقوقی کامن‌لا، در این امر تصریح می‌کنند که معمولاً مسؤلیت کیفری در قتل ناشی از ترک فعل مستلزم تقصیری شدیدتر از بی‌احتیاطی عادی است که برای تحقق مسؤلیت کیفری کفایت می‌کند، اما در بیشتر موارد مشخص نمی‌کند که دقیقاً چه چیزی علاوه بر بی‌احتیاطی، برای مسؤلیت کیفری لازم است؛ خطر شدیدتر یا درک شخصی از خطر یا هر دو؟ گاه عباراتی چون «بی‌احتیاطی شدید»، «بی‌احتیاطی قابل سرزنش» یا «بی‌احتیاطی کیفری» در قوانین موضوعه به کار می‌رود؛ بی‌آن‌که در ادامه مقررات قوانین مزبور، تعریفی از این عبارات ارائه شود. بر اساس برخی مواد قوانین مربوطه در راستای قتل ناشی از ترک فعل در موارد غیر عمدی، عمل خلاف قانون «بدون توجه نمودن به قتل و فقدان احتیاط کافی»، قتل غیر عمدی محسوب می‌شود. این عبارت تقریباً شبیه به عبارت «بدون مراقبت کافی» است که بیشتر اوقات برای توصیف بی‌احتیاطی مدنی به کار می‌رود؛ مانند عدم مراقبت مادر از فرزند خود که به قتل ناشی از ترک فعل انجامیده است.

ارادی. در حقوق کامن‌لا در خصوص ترک فعل، هیچ‌گونه تعریفی وجود ندارد و ترک فعل در در ذیل رکن مادی جرم و رابطه سببیت معنا پیدا می‌کند. محاکم آمریکا تنها نقض وظیفه از سوی افرادی که تکلیفی خاص، در جلوگیری از وقوع نتیجه داشته را مجازات نموده و به تدریج منابع این تکلیف، همچون قرابت، قانون، قرارداد، آفرینش خطر و اعتماد را ایجاد و توسعه داده و با پذیرش نقض وظیفه، به عنوان شرط برابری کیفر ترک فعل با فعل از یک سو و نگرش محض فلسفی به ترک فعل، به عنوان عدم و نیستی از حیث طبیعت مادی از سوی دیگر، از مقوله سببیت متعارف بازماندند. همچنین در حقوق انگلیس، یک شخص فقط وقتی ملزم به اقدام در نجات دیگری خواهد بود که یک تعهد قانونی داشته باشد. علاوه بر مواردی که فرد به موجب قانون موضوعه متعهد به انجام کاری است مثل وظیفه پدر یا مادر در حفاظت از فرزند از لحاظ ضوابط حقوقی زمانی یک تعهد قانونی برای انجام فعل بر متهم تحمیل می‌شود که وی مسؤولیت را پذیرفته یا در موقعیتی قرار داشته باشد که دیگران به طور معقولی انتظار اقدام از سوی وی را داشته باشند.

در نظام حقوقی ایران مصادیق قتل ناشی از ترک فعل را می‌توان از جهت عنوان مجرمانه به سه مصداق عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض تقسیم کرد. راجع به وقوع جنایت قتل با «ترک فعل» که به طور عمدی نیز امکان‌پذیر است، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی ماده ۲۹۵ به نوآوری پرداخته است. به نظر می‌رسد ترک فعل در دو صورت زیر می‌تواند به صورت عمدی باشد: الف) ترک فعل سبب وقوع قتل نمی‌شود؛ بلکه قتل در اثر سبب دیگری تحقق می‌یابد، اما ترک‌کننده فعل می‌تواند کاری کند که نتیجه مذکور به وجود نیاید. ب) ترک فعل خود سبب مستقیم در وقوع قتل است. با توجه به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، یکی دیگر از مصادیق قتل ناشی از ترک فعل را می‌توان قتل شبه عمد عنوان نمود، اما به نظر می‌رسد که با توجه به مفاد ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مصادیق جنایت خطای محض را مشخص نموده است، در هیچ‌کدام از موارد مذکور، امکان تحقق جنایت به صورت خطای محض وجود

«بی‌توجهی عمدی و ارادی به امنیت دیگران» و «بی‌پروایی» اصطلاحات دیگری هستند که گاه در قوانین دیده می‌شوند بی‌آن‌که توضیح بیشتری در مورد آن‌ها داده شده باشد که می‌توانند به قتل ناشی از ترک فعل بیانجامند (۳۵).

قضات نیز هنگام تشریح تقصیر که در جرایم ناشی از بی‌احتیاطی همچون قتل ناشی از ترک فعل ضروری است، معمولاً از عباراتی چون بی‌احتیاطی «شدید» یا «قابل سرزنش» یا «کیفری» و یا رفتار «ارادی و عمدی» یا رفتار «همراه با بی‌پروایی» استفاده می‌کنند؛ بی‌آن‌که به طور خاص به معنای این صفات اشاره کنند. آنچه در ادامه می‌آید مثال بارزی از تصریح داده‌ها به این امر است که مسؤولیت کیفری برای قتل غیر عمدی ناشی از ترک فعل، مستلزم چیزی بیش از بی‌احتیاطی عادی (مدنی) است، اما این نکته را که این چیز اضافی چیست، مبهم رها می‌کند: «مسؤولیت کیفری در قتل ناشی از ترک فعل، هیچ‌گاه بر مبنای بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی تنها، تحمل نمی‌شود بلکه برای تحمل آن، درجه‌ای از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی ضروری است که شدید خوانده می‌شود و این بی‌احتیاطی باید آن‌چنان با رفتار یک فرد دارای توجه و احتیاط عادی در موقعیت مشابه، متفاوت باشد که مدارک لازم برای اثبات بی‌تفاوتی نسبت به نتایج را تدارک ببیند. بی‌تفاوتی نسبت به نتایج، در برخی جرایم جانشین قصد کیفری می‌شود» (۳۶). به طور کلی در نظام حقوقی کامن‌لا برای اثبات این که جرم از طریق ترک فعل انجام شده است، ضروری است سه عنصر احراز گردد. اول، وجود یک وظیفه مراقبت، دوم نقض این وظیفه و سوم رابطه علیت بین نقض وظیفه و آسیب.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران ترک فعل عبارت است از امتناع ارادی شخص از انجام فعل ایجابی معین که قانون‌گذار در شرایط خاص مکلف را در صورت توانایی ملزم به انجام آن نموده است. بنابراین در احراز ترک فعل باید سه عنصر مهم مد نظر قرار گیرند: الف) امتناع از انجام دادن فعل ایجابی معین؛ ب) احراز تکلیف قانونی، قراردادی یا متعارف؛ ج) امتناع

این‌که جرم از طریق ترک فعل انجام شده است، ضروری است سه عنصر احراز گردد: اول، وجود یک وظیفه مراقبت؛ دوم نقض این وظیفه؛ سوم رابطه علیت بین نقض وظیفه و آسیب.

ندارد. در نظام حقوقی ایران، همچنین مصادیق قتل ناشی از ترک فعل از جهت ترک رفتار فیزیکی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یکی ترک رفتاری که به موجب حکم قانون الزامی بوده است و دیگری ترک رفتاری که به موجب قرارداد الزامی بوده است.

در نظام حقوقی کامن‌لا مصادیق قتل ناشی از ترک فعل به دو دسته ترک فعل متضمن خطر و ترک فعل ناشی از بی‌پروایی و بی‌مبالاتی تقسیم می‌شود و علاوه بر جرایمی که ترک فعل در تعاریف آن‌ها به صراحت مذکور است، ارکان ارتکاب جرایم دیگر نیز با ترک فعل متصور می‌باشد. اکثر این موارد پرونده‌های مربوط به قتل هستند که در آن‌ها، اشخاصی به دلیل ترک فعل دیگری فوت می‌کنند. بنابراین قصور در نجات کسی که شخص مکلف به انجام فعلی نسبت به اوست، قتل عمدی خواهد بود؛ مشروط بر این‌که بداند قصور او قطعاً یا با احتمال قریب به یقین منتهی به مرگ یا صدمه شدید بدنی مجنی‌علیه خواهد شد. همچنین چنان‌چه شخص نداند که مطمئناً منتهی به مرگ یا صدمه شدید بدنی می‌شود، اما اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که متضمن خطر شدید چنین مرگ یا جرحی باشد، اگر اقدامی نکند، ترک فعل او مبنای مسئولیت برای قتل ناشی از تقصیر را فراهم می‌سازد. نکته‌ای که در اینجا باید به آن دقت داشت این است که قانون به «خطر» اشاره می‌کند بدون آن‌که تعریفی از آن ارائه دهد. رویه قضایی دو قاعده را برای خطر تعریف نموده است: (۱) خطر باید واقعی باشد؛ (۲) خطر ممکن است از هر سببی نشأت بگیرد.

علاوه بر این در نظام حقوقی کامن‌لا، قتل ناشی از ترک فعل می‌تواند به صورت بی‌پروایی و بی‌مبالاتی انجام پذیرد. دادگاه‌ها به اجرای قواعد خاصی همچون جرایم ناشی از بی‌پروایی و بی‌مبالاتی همانند جرایم، همراه با قصد تمایل داشته‌اند. در مورد جرایمی که مستلزم اثبات بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی از سوی متهم برای قتل ناشی از ترک فعل است، باید احراز شود که رفتار همراه با بی‌پروایی یا بی‌مبالاتی (نه هر رفتار متهم) سبب نتیجه ممنوعه (قتل ناشی از ترک فعل) بوده است. به طور کلی در نظام حقوقی کامن‌لا، برای اثبات

References

1. Zander M, *The Law-Making Process*. London: Bloomsbury Academic; 2020. p. 1-3.
2. Santos, Boaventura de Sousa, *Toward a New Legal Common Sense: Law, Globalization, and Emancipation*, Cambridge University Press, 2020, pp. 490-495.
3. Dehkhoda A. *Loghatnameh*. Tehran: Amirkabir; 1998. Vol. 5. pp. 6648, 7183.
4. Validi M. *Requirements of public criminal law*. Tehran: Jangal; 2009. p. 200.
5. Golduziyan I. *Requirements of public criminal law..* Tehran: Mizan; 1999. p. 91.
6. Noorbaha R. *Areas of Public Criminal Law*. Tehran: Dadafarin; 2006. p. 163.
7. Najibhasani M. *Sharhe Ghanoono Oghoobato Lobnani*. Beyroot: Ghesm Alam; 1984. pp. 274, 312.
8. Karimi A. *Tarke Fel be Onvane Raftare Mojremane*. Tehran: Marefat; 2008. p. 4.
9. Montazer V. *A Comparative Study of Abstinence in Iranian and American Criminal Law*. MA Dissertation. Qom Iran: Qom University; 2010. p. 160.
10. Sepahvand A. *Economic criminal law*. Tehran: Majd; 2007. p. 29.
11. Mohseni M. *General Criminal Law Course*. Tehran: Ganje Danesh; 1996. Vol.2. pp. 134, 136, 125.
12. Sanei P. *General Criminal Law*. Tehran: Ganje Danesh; 1992. Vol.1. pp. 257-258.
13. Shambayati H. *Economic criminal law*. Tehran: Vistar; 1995. Vol.1. p. 136.
14. Aghaeniya H. *Crimes against persons*. Tehran: Mizan; 2005. pp. 39, 35.
15. Najafi M. *Javaherol Kalam fi Sharhe Sharayeol Eslam*. Tehran: Darol Ketabe Eslamiye; 1988. Vol.43. pp. 153, 3-4.
16. Hajidehabadi A. *Leaving the verb as a deadly act; Legal studies*, 2012; 57(1): 278-279.
17. Zeraat A. *Crimes against persons*. Tehran: Jangal; 2013. Vol.1. p. 6.
18. Sadeghi M, Joodaki B. *The possibility of crime by omission; Criminal Law Research* 2016; 15(4): 110-116, 216, 103.
19. Poorbaferani H. *Crimes against persons*. Tehran: Jangal; 2013. p. 94.
20. Sadr B. *Fatavi Al-vazehat*. Beyroot: Darol Taarof Lelmatboat; 1982. p. 125.
21. Amoli M. *Mesbahol Alhoda Fi Sharhe Orvatol Vosgha*. Tehran: Ghaemiye; 2005. p. 218, 118.
22. Emami H. *Civil responsibility*. Tehran: Daneshgahe Shahid Beheshti; 1982. p. 3.
23. Ahmadi M. *Reflection on the concept, principles and types of commitment*. *Quarterly of Public Law Research*, 2009; 26(1): 34-40, 103.
24. LaFave W. *Criminal Law*. California: West Group; 2000. pp. 222, 725.
25. Adib M. [Translation of Comparative criminal law of crimes against persons] Pradel J (Author). Tehran: Mizan; 2007. Vol.1. pp. 246-248, 249.
26. Dubber M, Hörnle T. *The Oxford Handbook of Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press; 2014. p. 499.
27. Schubert F. *Introduction to Law and the Legal System*. London: Cengage Brain; 2011. p. 256-257.
28. Fletcher G. *Rethinking Criminal Law*. Oxford: Oxford University Press; 2000. p. 119-120.
29. Boyce D. *Casenote Legal Briefs: Criminal Law Keyed to Boyce, Dripps & Perkin's*. New York: Aspen Publishers; 2010. pp. 77-78.
30. Bibas S. *The Machinery of Criminal Justice*. Oxford: Oxford University Press; 2012. p. 200-201.
31. Bast C, Hawkins M. *Foundations of Legal Research and Writing*. London: Cengage Brain; 2012. p. 502.
32. Scheb J, Scheb J. *Criminal Law*. London: Cengage Brain; 2012. pp. 140-141.
33. Brody D, Acker J, Logan W. *Criminal Law*. New York: Jones & Bartlett Learning; 2001. pp. 346-347.
34. Baker D. *Reinterpreting Criminal Complicity and Inchoate Participation Offences*. Hague: Routledge; 2016. pp. 296-297.
35. Moosavi F. [Translation of The spiritual element in the penal system of the United States] Lefiu R (Author). Tehran: Mizan; 2011. pp. 67-69.
36. Gardner T, Anderson T. *Criminal Law*. London: Cengage Brain; 2011. p. 308.